



مخالفت فقیهان و متکلمان اهل سنت با تکفیر اهل قبله

عباس علی رستمی ثانی^۱

چکیده

بنظر می‌رسد بکارگیری کلمه کفر و تکفیر در عصر کنونی بیشترین واژه ای است که رسانه های جهان را به خود مشغول کرده است، هزاران مقاله، دهها کتاب، و تحلیل تدوین وارائه شده، و متأسفانه چهره اسلام که همراه با مهربانی، رحمت و عطف بود به سببیت و خشونت تبدیل گردیده، و دشمنان از این فضا استفاده کرده و جنگ افروزی و اختلافات قومی، مذهبی را تشدید نمودند و جبهه مقاومت را در هم شکستند و با فروش سلاح های مخرب منطقه خاور میانه را ویران کردند، اگر از این جنگ افروزان سؤال شود چرا کشتن مسلمانان را جایز می‌دانید؟ پاسخ می‌دهند ما به جهت اطاعت از سلف، اسلام، و مراجع دینی با مشرکین می‌جنگیم و در صورت کشته شدن به سعادت می‌رسیم در حالیکه در این پژوهش اثبات شده اکثریت سلف و بزرگان اهل سنت با این عقاید مخالفند و ما در این تحقیق به صورت مستند نگاه های فقیهان و متکلمان اهل سنت را از منابع معتبر نقل کرده ایم که اکثریت آنان اهل قبله را تکفیر نمی‌کنند و برای جان، مال و عرض آنان احترام قائل هستند. و نسبت به این اقلیت که خود را معیار حق و باطل می‌دانند و سایر مسلمانان را تکفیر می‌کنند اعتراض دارند و دهها کتاب علیه آنان نوشته اند.

کلمات کلیدی: کفر، تکفیر، اهل سنت، اهل قبله، مذهب حنفی، اشاعره، معتزله، مکتب حنبلی، ابن تیمیه.

مقدمه

در این مقاله، دیدگاه پیشوایان و عالمان اهل سنت را در موضوع مسئله تکفیر اهل قبله مرور می‌کنیم. اگر چه مسئله تکفیر بیشتر جنبه کلامی و اعتقادی دارد نه فقهی، اما به دلیل آثار و پیامدهایی که در فقه برای آن مطرح می‌شود، این مسئله همواره مورد توجه فقیهان نیز قرار گرفته و فتاوی آنان در این زمینه بسیار حایز اهمیت است، مطالب این نوشتار آمیزه ای از دیدگاههای متکلمان و فقیهان اهل سنت است.

الف مذهب حنفی

^۱ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

این مکتب قدیمی‌ترین مذهب فقهی از میان مذاهب چهارگانه اهل سنت است، حنفیان ماتریدی در فقه، پیرو مذهب حنفی هستند که ابوحنیفه آن را بنیان نهاد، اما در اعتقادات و کلام، از ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ق) پیروی می‌نمایند. ریشه مکتب کلامی ماتریدی را نیز باید در اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد. در واقع حنفیان، عقاید و کلام خود را از طریق ماتریدی و به روایت وی، به ابوحنیفه می‌رسانند.

به اعتقاد امام ابوحنیفه، فرد مسلمان تا آنگاه که حرام خداوند را حلال شمارد، هرچند گناهکار باشد، تکفیر نمی‌شود، بلکه حقیقتاً عنوان مؤمن بر چنین انسانی صادق خواهد بود.^۱ ملاعلی قاری می‌نویسد، از امام ابوحنیفه چنین روایت شده: او هیچیک از اهل قبله را تکفیر نمی‌کند؛ و این باور اکثر فقها است.^۲ از این رو، کسانی که فتوا به تکفیر گروهی از اهل قبله داده‌اند، نظری مخالف با دیدگاه عموم فقیهان و متکلمان برگزیده‌اند. به گفته او، چون این عده مجهول هستند و فتوای آنان دلایل روشنی ندارد، حجیت ندارد، زیرا ملاک در مسایل دینی و اعتقادی، دلایل قطعی است و تکفیر برخلاف دلایل قطعی است. افزون بر این، در تکفیر مسلمان، مفاسد آشکار و پنهان وجود دارد؛ پس سخن برخی از فقیهان مفید نیست.^۳ تفتازانی و جرجانی نیز از حاکم نیشابوری در المستدرک نقل کرده‌اند که ابوحنیفه احدی از اهل قبله را کافر نمی‌داند و این نظر اکثر فقها است.^۴

ابوجعفر طحاوی، نظرش را در باب معیار تکفیر می‌گوید «ما اهل قبله را تا زمانی که به آنچه پیامبر(ص) از جانب خداوند آورده است، اعتراف دارند و هرآنچه را او گفته و خبر داده تصدیق می‌کنند، مسلمان و مؤمن می‌نامیم». ابن ابی‌العز، شارح العقیده الطحاویه، مقصود از اهل قبله را کسانی می‌داند که ادعای اسلام دارند و به سوی کعبه نماز می‌گذارند هرچند از زمره اهل هواء و معاصی باشند، چنین افرادی تا وقتی به تکذیب آنچه پیامبر(ص) از جانب خداوند آورده نپرداخته‌اند، اهل قبله به شمار می‌آیند.^۵

طحاوی همچنین تصریح می‌کند که: «لایخرج العبد من الایمان الا بحدود ما ادخله فیه^۶»: انسان از دایره ایمان خارج نمی‌شود، مگر با انکار چیزی که به وسیله او وارد حوزه ایمان شده باشد. ابن‌عابدین فقیه بزرگ حنفی، این سخن طحاوی را باور عموم حنفیان دانسته و از آن به عنوان میزان و معیار در بحث ارتداد و تکفیر یاد کرده است. براین اساس، تا به کفرکسی یقین پیدا نکردیم، نمی‌توانیم او را تکفیرکنیم، حتی اگر قراین و شواهد فراوانی بر کافرشدن وی بیابیم. زیرا این احتمال وجود دارد که او هنوز مسلمان باشد، هرچند این احتمال ضعیف و ناچیز باشد، اما از باب حسن ظن به فرد مسلمان، باید از تکفیر او پرهیز کرد.^۷

ابن‌عابدین با اشاره به تأکید فقیهان حنفی مبنی بر احتیاط در باب تکفیر مسلمان، سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد:

۱ - قادری، شرح کتاب الفقه الاکبر، ص ۳۲۵

۲ - همان، ص ۴۱۸۹ تفتازانی، شرح المقاصد، ۴۴۲/۳.

۳ - همان، به نقل از مجموعه مقالات دومین همایش علمی تحقیقی وحدت (مقاله مولوی کاشانی)، زاهدان: اسوه، ۱۳۷۲، ص ۹۰.

۴ - همان، ص ۴۴۲؛ جرجانی، شرح المواقب، ج ۸-۷، ص ۳۷۰.

۵ - ابن ابی‌العز دمشقی، شرح العقیده الطحاویه، تحقیق و تعلیق عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، ج ۲/۴۲۶.

۶ - همان، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۷ - همان، ص ۴۵۸.

«والذی تحرر أنه لا یفتی بکفر مسلم أمکن حمل کلامه علی مجمع حسن، أو کان فی کفره اختلاف ولو روایه ضعیفه، فعلی هذا فأكثر ألفاظ التکفیر المذکوره لا یفتی بالتکفیر فیها، وقد ألزمت نفسی أن لا أفتی بشئ منها^۱»: نتیجه آنکه حکم به کفر مسلمان تا وقتی که بتوان کلام او را توجیه کرد، یا درباره او اختلافی شد، ولو به روایتی ضعیف، نمی توان به کفر او فتوا داد. بنابراین از ذکر واژه تکفیر در کتابها نمی توان فتوا به کفر داد و من خود را ملزم کردم به تکفیر فتوا ندهم.

به گفته او، هرچند در گفتار برخی حنفیان نسبت کفر واقع شده است، اما آن افراد جزو فقیهان و مجتهدان به شمار نمی آیند لذا سخنان آنان اعتباری ندارد.^۲ ابن عابدین می افزاید: در نورالعین از رساله فاضل شهیر حسام جلیبی نقل شده است هرگاه آیه یا خبر متواتر قطعی الدلاله در کار نباشد؛ و یا خبر متواتر باشد، اما همراه با شبهه باشد؛ یا در مسئله ای اجماع همگان صورت نگرفته باشد؛ یا مورد اجماع همگان باشد، اما اجماع صحابه یا اجماع همه صحابه محقق نشده باشد؛ یا اجماع همه صحابه باشد، ولی قطعی نباشد، یعنی از راه تواتر ثابت نشده باشد، یا اگر قطعی است، به صورت اجماع سکوتی باشد، در تمام این صور، انکار موجب کفر نمی شود.^۳

ابن همام نیز در شرح هدایه می نویسد: «تکفیر مسلمان و اهل قبله، با آنچه از بزرگان نظیر ابوحنیفه (رض) و شافعی (رض) نقل می شود که «هیچیک از اهل قبله را نمی توان به کفر نسبت داد» ناسازگار بوده و جایز نیست، بلکه خود این سخن و باور کفر است»^۴

ب- مذهب اشاعره

اشاعره در واکنش به افراط بودن دو جریان معتزله و اصحاب حدیث در عقل گرایی و عقل ستیزی ظهور کردند. رویارویی این دو جریان، آنان را به سوی تکذیب و طرد دیدگاههای یکدیگر هدایت کرد و سرانجام باعث شد هر یک گروه رقیب را متهم به مخالفت با قرآن یا اصول مسلم اعتقادی نمایند.

در این شرایط، اشعری ها کوشیدند تا ضمن پرهیز از افراط و تفریط، راهی میانه برگزینند. پس از مکتب اشعری، بسیاری از پیروان او این شیوه را ادامه دادند و نظریه های کلامی خود را بر همین اساس پایه گذاری کردند. زمینه این میانه روی در برخورد با مخالفان و تحمل آنان را می توان در اندیشه های خود اشعری و برخی پیروان او از جمله غزالی، رازی، تفتازانی و قاضی ایچی مشاهده کرد. اینک ما به نقل دیدگاه های اشعری و پیروان او می پردازیم.

ابوالحسن اشعری در مقدمه مقالات الاسلامیین می گوید:

«مسلمانان بعد از پیامبر (ص) در امور عیدهای دچار اختلاف شدند، به گونه ای که برخی، بعض دیگر را گمراه دانسته و از یکدیگر براءت می جستند. لذا آنان به فرقه های متباین و گروه های پراکنده ای تبدیل شدند، اما در عین حال اسلام همه آنان را جمع و تحت پوشش قرارداد»^۵.

^۱ - ابن العابدین دمشقی، رد المحتار علی التر المختار ۲۷۱/۴.

^۲ - همان، ص ۲۷۲.

^۳ - «نعم یقع فی کلام أهل المذهب تکفیر کثیر، و لکن لیس من کلام الفقهاء الذین هم المجتهدون بل من غیرهم، و لایعبره بغیر الفقهاء»، همان، ص ۲۸۷.

^۴ - همان، ص ۴۰۷.

^۵ - سلفی الافغانی، عدا الماتریدیه للعقیده السلفیه، ج ۲، ص ۱۰ (مقدمه).

ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء در شرح حال ابوالحسن اشعری می‌گوید به گفتاری از اشعری برخوردیم که مرا در شگفتی فرو برد؛ این سخن از او ثابت و آن را بی‌هقی نیز روایت کرده است. ابوحازم عبدوی از زاهر بن احمد سرخسی از بزرگترین شاگردان اشعری نقل می‌کند «وقتی مرگ ابوالحسن اشعری در بغداد نزدیک شد، مرا فراخواند و فرمود: گواه باش، من هیچیک از اهل قبله را کافر نمی‌دانم، زیرا همه به معبود واحد اشاره دارند و اختلاف آنان در عبارات است»^۱. تفتازانی در ذیل مبحثی تحت عنوان «فی حکم مخالف الحق من اهل القبلة» می‌گوید: «مخالف حق از اهل قبله تا آنگاه که با ضروریات دین مانند حدوث عالم و مسئله حشر اجساد، مخالفت نکند کافر نیست»^۲. او می‌افزاید اشعری و اکثر پیروان او بر این عقیده‌اند و این گفته شافعی که «من شهادت هیچیک از اهل هواء را به جز خطایه رد نمی‌کنم»، بیانگر همین نظریه است. به گفته او، نظر امام فخر رازی نیز این است که هیچ فردی از اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد. امام رازی، بین اصولی از اسلام که مورد اتفاق است و دلالت کتاب و سنت بر آنها تردیدی نیست، و اصولی که مورد اختلاف است و دست‌یافتن به آن نیازمند تعمق و تأمل فراوان است، تفاوت قایل می‌شود و می‌گوید تنها مخالفت با دسته نخست موجب کفر می‌شود.^۳

سخن قاضی ایچی «جمهور متکلمان و فقیهان بر این باورند احدی از اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد»^۴. جرجانی نیز با اشاره به فرازی از ابوالحسن اشعری در آغاز مقالات الاسلامیین که پیش از این آن را نقل کردیم، این نظر اشعری را به اکثر اشعریان نسبت می‌دهد.^۵

شیخ تقی‌الدین سبکی در پاسخ به سؤال شهاب الدین اذرعی در باب تکفیر اهل هواء و بدع گفته است: «اقدام به تکفیر مؤمنان کار بسیار دشوار است. کسی که در قلبش ایمانی باشد، تکفیر اهل هوی و بدعت نیز برایش دشوار است، چون آنان «لااله الا الله و محمد رسول الله» می‌گویند. تکفیر انسانی به مثابه خبر از این است که سرنوشت او در آخرت عذاب جاودانی است و در دنیا نیز جان و مال او مباح بوده و ازدواجش با شخص مسلمان روا نیست و احکام مسلمانان در مورد او، در زمان حیات و بعد از مرگش جاری نمی‌شود. گناه خطا در کشتن یک مسلمان بیشتر از گناه نکشتن هزار کافر است»^۶.

سبکی در ادامه پاسخ می‌گوید ادب مؤمن اقتضای آن را دارد که هیچ مسلمانی را تکفیر نکند، مگر کسی که با نصوص صریح دینی که احتمال تأویل و توجیه در آنها داده نمی‌شود، آن هم از روی دشمنی و انکار مخالفت ورزد.^۷ شعرانی در کتاب الیواقیت، مبحثی را «فی بیان عدم تکفیر احد من اهل القبلة بذنبه او بدعته» آورده است. وی پس از بیان گفته‌ها و فتوهای بزرگان در نفی تکفیر اهل قبله، در خاتمه می‌گوید: «ای برادر تمام عالمان دین باور از تکفیر اهل قبله به جهت ارتکاب گناه خود داری کرده‌اند، پس تو نیز به آنان که مسیر هدایت را پیموده‌اند، اقتدا کن»^۸.

۱ - اشعری، مقالات الاسلامیین، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ۱.

۲ - ذهبی، سیر أعلام النبلاء، به کوشش شعیب الانور و ابراهیم الزیوق، ۸۸/۱۵.

۳ - تفتازانی، شرح المقاصد، ص ۴۲۵.

۴ - همان، ص ۴۶۳-۴۶۱.

۵ - جرجانی، شرح المواقف، تصحیح محمود عمر، ج ۸-۷، ص ۳۷۰.

۶ - همان، ص ۳۷۰.

۷ - شعرانی، الیواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ط ۱، ۳۹۹/۲-۳۹۸.

۸ - همان، ص ۳۹۹.

شعرانی از ابوالمحاسن رویانی و دیگر عالمان بغداد نقل می‌کند که آنان گفته‌اند: «پیروان هیچیک از مذاهب اسلامی را نمی‌توان کافر دانست، زیرا رسول خدا(ص) فرموده: من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا و اکل ذبیحتنا فله مالنا و علیه ماعلینا^۱»: کسیکه قبول کند قبله ما را و بسوی او نماز بخواند و مثل ما ذبح کند پس برای اوست آنچه برای ما است و بر علیه اوست آنچه بر علیه ما است.

شیخ ابوطاهر قزوینی در کتاب سراج العقول برای اثبات مسلمان بودن، اظهار شهادتین حتی از اهل هوی و بدعت کافی می‌داند^۲ و همه فرقه‌های اسلامی را در نهایت اهل نجات دانسته^۳. بنابراین، باید از تکفیر پیروان فریق اسلامی که به احکام اسلامی عمل می‌کنند، ولی گرفتار بدعت و انحراف و خطا در تأویل شده‌اند، پرهیز نمود.^۴ وی می‌گوید جمهور عالمان کسانی را که به علت خطای در تأویل، با برخی از اموری که پیامبر(ص) از آن خبر داده مخالفت ورزند نه از روی انکار، کافر ندانسته و فتوا به ریختن خون و مباح بودن اموال آنان نداده‌اند، بلکه تا روزگار ما، احکام مسلمانان را برآنان جاری دانسته‌اند.^۵

نووی، ملاک کفر را انکار وجود خدا و رسالت پیامبران یا تکذیب یکی از آنان یا انکار حرام و واجبی که اجماع بر حرمت و وجوب آن است می‌داند.^۶

ابن حجر هیتمی نیز با اشاره به سیره پیشوایان، اعم پیشینیان و متأخرین، فتوا دهندگان را به احتیاط در مسئله مهم تکفیر فرا می‌خواند، و بر عالمان حنفی خرده می‌گیرد که در تکفیر زیاده روی کرده‌اند، با آنکه امکان تأویل وجود داشته و حتی تأویل متبادر بوده است، ابن حجر می‌افزاید باید از کسی که مبادرت به تکفیر می‌نماید، دوری جست چه بسا درباره او خوف کافرشدن می‌رود، زیرا مسلمانی را تکفیر کرده است.^۷

ابن حجر عسقلانی نیز گوید تا آنجا که به امور دنیایی مربوط می‌شود، اگر کسی اقرار به شهادتین نماید و با عملش آن را تکذیب ننماید، جزو مسلمانان و اهل ایمان است و نمی‌توان او را تکفیر کرد.^۸

غزالی یکی از کسانی است که تلاش شایسته‌ای در جهت منع اعمال آزادانه و افراطی تکفیر از سوی پیروان مذاهب اسلامی نسبت به همدیگر انجام داده‌است. غزالی به یادآوری اوضاع و احوالی می‌پردازد که در آن افرادی از گروهها چون حنابله و معتزله و سپس اشاعره در مناظره با یکدیگر احساس می‌کردند حق دارند مخالفان خود را به دلیل برخی نظریات و عقاید محکوم به تکذیب پیامبر(ص) نمایند و با آنان همچون کافر رفتار کنند. او با بیان مثالهای متعددی از باورهای اختصاصی مذاهب مختلف، و تأکید بر اینکه مخالفت با هریک از آنها به کفر نمی‌انجامد، چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«کسی که کفر را تعریف می‌کند به هر چیزی که مخالف نظریه اشعری، یا نظریه معتزلی، یا نظریه حنبلی و یا هر نظریه دیگر پاک جاهل و نادان است. چنین انسانی نابینا و پیرو تعصبی مرجع خود است».^۹

۱ - همان، ص ۳۹۵ و ۴۰۰.

۲ - همان، ص ۳۹۸.

۳ - اهل نجات بودن همه، بدین معنا نیست که آنان هیچ عذایی نخواهند دید، بلکه منظور آن است که همه سرانجام به بهشت خواهند رفت و کسی از آنان تا ابد در جهنم نخواهند ماند.

۴ - همان، ص ۳۹۷-۳۹۶.

۵ - همان، ص ۳۹۸-۳۹۷.

۶ - ابن حجر الهیتمی، تحفه المحتاج بشرح المنهاج، ط ۱، ص ۱۱۱/۴-۱۰۸.

۷ - همان، ص ۱۱۰.

غزالی بر این عقیده است خطاهایی از این نوع، نهایتاً ناشی از کج فهمی از ماهیت تکفیر است. برخی از متکلمان و فقیهانی که تکفیر را بدون حد و مرز اعمال می‌کنند، می‌پندارند که تکفیر مبتنی بر حکم عقل است، در حالی که تکفیر یک مسئله شرعی است.^۲ زیرا این حکم که شخص معینی در قیامت تا ابد در آتش خواهد بود و در دنیا نیز جان و مال و ابروى او از مصونیتی برخوردار نیست و به طور کلی احکام ویژه یک مسلمان در مورد او اجرا نخواهد شد ماهیتاً یک مسئله شرعی و مبتنی بر وحی است.

غزالی برای اینکه معیاری برای تکفیر ارائه دهد، به تعریف کفر می‌پردازد و آن را چنین تعریف می‌کند: «کفر عبارت است از تکذیب پیامبر(ص)^۳». و معنای تکذیب آن است به شخصی نسبت دروغ دهیم و آنچه را که او می‌گوید، دروغ انگاریم. بنابراین، معیار اساسی تکفیر، عبارت است از نسبت دادن دروغ به پیامبر(ص) و دروغ انگاشتن آنچه او از جانب خداوند آورده است.

غزالی یکی از کسانی بود که مورد اهانت گروهی از مخالفان خود قرار گرفت و چون در پاره‌ای از مسایل، با اشعری مخالفت نمود، به او نسبت کفر دادند. بدین جهت کتاب فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه را نوشت.

غزالی به شاگرد خود در این کتاب توصیه می‌کند چنانچه خواستی با کسانی که پیروان تو هستند و این دیدگاه را دارند، گفت‌وگو کنی، از آنان بپرس معیار و حد کفر چیست؟ اگر گفتند، حد کفر چیزی است که مخالف مذهب اشعری یا معتزلی یا حنبلی یا غیر آن باشد، بدان او فردی بی‌فکر است که تقلید از دیگران او را به اینجا رسانده است. از او بپرس: از کجا می‌دانی حق با اشعری است؟ عالم و دانشمندی مانند باقلانی که مخالف اشعری است تکفیر می‌کنی! بنابراین، فرقه‌های کلامی در تکفیر یکدیگر زیاده روی نمودند، و نیز کسانی که به تأویل معتقدند تکفیر آنان جایز نیست، و چنانچه تأویل موجب تکفیر شود، باید تمام فرقه‌ها را تکفیر نمود؛ زیرا هر فرقه‌ای در پاره‌ای از موارد از تأویل استفاده کرده حتی احمد بن حنبل در سه مورد چاره‌ای جز تأویل نداشته روایت پیامبر (ص) (الحجر الاسود یمین الله فی الارض...؛) حجر الاسود در زمین دست خدا است، این روایت قابل حمل بر ظاهر نیست از این رو در تأویل آن می‌گوید: بوسیدن دست در عرف و عادت مردم برای تقرب بوده، و حجر الاسود نیز قربه الی الله و از باب امتثال دستور خدا بوسیده می‌شود؛ بدین جهت شبیه دست راست است نه در ذات و صفات».

روایت دوم قوله(ص): (قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن) قلب مومن بین دو انگشت از انگشتان خدا است. درباره این روایت نیز می‌گوید: محال است برای خداوند دو انگشت باشد، چرا که هر کس به قلب خود مراجعه کند چنین احساسی ندارد که قلب او در میان دو انگشت قرار دارد. پس تفسیر صحیح آن است چون دگرگونی و زیر و زبر نمودن اشیاء، به وسیله انگشتان انجام می‌گیرد از این رو دل‌ها در تحت تصرف خداوند بزرگ قرار دارد، به هر گونه‌ای که خواسته باشد دگرگون می‌سازد. البته تأویل بایدنسبت به اموری باشد که به اصول عقاید مربوط نمی‌شود داما تأویل اصول عقاید براساس گمان‌هایی که پایه‌ای ندارد، چون انکار حشر اجسام در روز قیامت یا انکار عذاب حسی، به خاطر یک نوع افکاری که از استبعاد سرچشمه می‌گیرد قابل قبول نیست و جای تکفیر باز است. غزالی در پایان توصیه می‌کند زبان خود را از اهل قبله که شهادتین را بر زبان جاری می‌کنند و به سه چیز ایمان دارند(خدا، پیامبر، قیامت) حفظ کن

۱ - «أما بالنظر إلى ما عندنا (فی الدنيا) فالإيمان هو الإقرار فقط فمن أقر أجريت عليه الأحكام في الدنيا ولم يحكم عليه بغير إلا أن اقترن به فعل يدل على كفرة كالسجود للصنم». (ابن حجر عسقلانی، أحمد، فتح

الباری فی شرح صحیح البخاری تحقیق محب الدین الخطیب؛ بیروت: دار المعرفه، بی‌تا، ۴۶/۱).

۲ - غزالی، التفرقه بین الاسلام و الزندقه، به کوشش سلیمان ابی دنیا، ص ۱۷۵.

۳ - همان ص ۲۰۱ و ۲۱۰.

و سخنان ناروا به آنان مگو، سپس می‌گوید: بدان در باب فروع، تکفیر امکان ندارد مگر در یک جا و آن زمانی است که انسان منکر یکی از ضروریات دین مثل نماز، خمس و روزه باشد. غزالی می‌گوید یک گروه از متکلمین در باب تکفیر بسیار غلو می‌کنند و بدتر از عوام مسلمانان هستند. اینان رحمت خدا را بر بندگان محدود و بهشت الهی را فقط وقف طرفداران خویش می‌دانند.^۱

ج - مذهب حنبلی

پیشینه به کارگیری واژه «سلفیه» به سده‌های متأخر اسلامی باز می‌گردد. پیش از سده هفتم قمری، بیشتر با اصطلاحاتی چون اصحاب اثر، اهل حدیث یا اصحاب حدیث مواجه هستیم. اهل حدیث، عنوان گروهی از عالمان و جریان‌های سده‌های نخست اسلامی است که با وجود گرایشها و روشهای مختلف در زمینه معارف و اعتقادات دینی، بر منابع نقلی از احادیث و آثار اعتنا ای ویژه داشتند. این جریان در اصل یک جریان فقهی و اجتهادی بود و در برابر اصحاب رأی قرار داشت. آنان این شیوه را در عقاید نیز به کار گرفتند و با هرگونه اندیشه‌ورزی و بحث عقلی درباره قرآن و احادیث مخالفت نمودند.^۲ واژه اهل حدیث و واژگان هم‌معنای آن، از همان آغاز شکل‌گیری، از لحاظ معنایی و به کارگرفتن آن در مورد گروهها و طیف‌های فکری، مراحلی را پشت سر نهاد تا آنکه در نیمه نخست سده سوم قمری، اصحاب حدیث با بار معنایی «پیروان حدیث نبوی» مفهوم افتخارآمیز می‌یابد و سنت گرایان برجسته‌ای چون امام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و همفکرانشان را اصحاب حدیث خواندند، و به تدریج، این اصطلاح به تمام گروههای سنت‌گرای متقدم و متأخر اطلاق شد و شخصیت‌هایی چون سفیان ثوری، اوزاعی و مالک را نیز در بر گرفت.^۳

در این میان، امام احمد بن حنبل، به دلیل نقش مهمی که در ماجرای «محنت» ایفا کرد و کوششی که برای تنظیم مبانی فکری برای اصحاب حدیث انجام داد، به عنوان شخصیت برجسته و رهبر مهم فکری اصحاب حدیث مطرح گردید و شهرت بسیار یافت. احمد بن حنبل، هرچند بعدها در زمره یکی از پیشوایان بزرگ فقهی اهل سنت قرار گرفت، اما پیش از آن به عنوان پیشوای آنان در عقاید مطرح بود.

هرچند امام احمد بن حنبل در موضوع عقاید و اصول فکری اصحاب حدیث، کتاب مفصل و مشخصی تألیف نکرده و گفته‌های او از شاگردان و پیروانش نقل شده‌است. ضمناً روایات شاگردان و پیروان او نیز گاه متناقض و ناهمگون است.^۴ آنان خود نیز به اختلافات موجود میان روایات منسوب به احمد بن حنبل و اینکه به کدام بیشتر می‌توان اعتماد کرد، اشاره کرده‌اند.^۵

به هرصورت، پس از درگذشت احمد بن حنبل، اندیشه‌ها و افکار وی نزدیک به یک قرن معیار سنت و بدعت بود، تا اینکه عقاید وی تحت تأثیر انتشار مذهب اشعری به تدریج از رونق افتاد.

در قرن چهارم، ابومحمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری (۳۲۹ ق) برای احیای سلفی‌گری تلاش کرد، اما چندان کاری از پیش نبرد. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، احمد ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱) و سپس شاگرد او ابن‌قیم جوزی

۱ - غزالی، التفرقة بین الاسلام والزندقة، ص ۱۲۳.

۲ - موسوی بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، منخل «اهل حدیث»، ۱۱۵/۹-۱۱۳.

۳ - برنجکار، با فرق اسلامی، ۱۲۰/۱۰ و ۱۲۱.

۴ - موسوی بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، منخل «اهل حدیث»، ۱۱۵/۹-۱۱۳.

۵ - همان، منخل «احمد بن حنبل»، ۷۲۴/۶.

عقاید حنابله را به گونه‌ای افراطی‌تر احیا کردند. ابن تیمیه به احیای افکار وی اکتفا نکرده بلکه به نوآوری‌هایی در مکتب حنبلی دست زد. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: بدعت بودن سفر زیارت، ناهمگونی تبرک و توسل با توحید، انکار برخی از فضیلت‌های اهل بیت (ع) که در روایات صحاح شش گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده است. این قرائت نو از اندیشه اهل حدیث و سلفی‌گری در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود. تا آنکه محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی نجدی (۱۲۰۶ق-۱۱۱۵) با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی، و با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر، و با قرائت بسیار افراطی به عرصه منازعات کلامی آورد. او با آنچه آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و به تکفیر مخالفان خود دست یازید. وی مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت کرد و مظهر بارز سلف صالح از منظر او امام احمد بن حنبل بود. به اعتقاد وهابیان مذهب وهابیت نه نحلّه‌ای جدید بلکه همان مذهب سلف صالح است از این رو خود را «سلفیه» می‌نامند؛ زیرا آنان مدعی‌اند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و تابعین آنان پیروی می‌کنند.

به هر حال باید دانست که یک مذهب ممکن است پس از شکل‌گیری در اثر عوامل و شرایط گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و تاریخی و بر اساس موقعیت اجتماعی و تاریخی خود و وجود مخالفان و نیز رهبرانی که آن را هدایت کرده‌اند، در گذر زمان تحولاتی را بپذیرد. از این رو آنچه در مطالعه جریان موسوم به اهل حدیث و سلفیه مهم‌تر است و شناخت آن لازم‌تر، به دست آوردن سیر تطور این جریان مذهبی است که در گذرگاههای تاریخی خود گرفتار تغییرات اساسی شده‌است. اهل حدیث و سلفیه، آنگونه که در سده‌های نخستین اسلامی بوده، یا تغییراتی که در سده هشتم در آن ایجاد شده، با آنچه بعدها در سده دوازدهم به عنوان وهابیت ظهور کرد، تفاوت دارد.

اینک نگاه عالمان حنبلی

الف) از اوزاعی نقل شده: «به خدا سوگند اگر پاره پاره کنند، زبان به تکفیر احدی از گویندگان شهادتین نمی‌گشایم»^۱. از شافعی نیز در نفی تکفیر مسلمانان نقلهای متواتری شده است. بنا به نقلی او گفته است: «من احدی از اهل تأویل را که با ظواهر مخالفت دارند و گناه انجام می‌دهند، به کفر منسوب نمی‌کنم»^۲. از او همچنین نقل شده «من شهادت اهل هوا به جز خطابه را رد نمی‌کنم»^۳.

از امام احمد بن حنبل نقل شده که او هیچیک از اهل قبله را به جز ترک نماز تکفیر نمی‌کرده است.^۴

ب) حسن بن علی بن خلف بریهاری، فقیه و محدث برجسته حنبلی که در روزگارش پیشوای حنبلیان در بغداد بوده، می‌گوید: «هیچ مسلمانی از دین بیرون نمی‌رود، مگر آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از پیامبر (ص) را رد کند، یا برای کسی جز خدا نماز گذارد، یا برای غیر خدا ذبح کند؛ در این صورت از اسلام بیرون خواهد رفت. اما اگر چنین کارهایی از او سرزنند، مؤمن و مسلمان نامیده می‌شود، هر چند در واقع چنین نباشد»^۵.

۱ - البته با نگاه جزئی‌تر و دقیق‌تر به تاریخ و سیر تطور اندیشه‌های سلفیان از آغاز تاکنون، می‌توان آن را به بیش از سه مرحله نیز تقسیم کرد، اما دوره‌هایی که تحول چشمگیری در آن اتفاق می‌افتد، همین سه دوره است.

۲ - به نقل از: شرف الدین عاملی، مباحثی پیرامون وحدت اسلامی، ترجمه کتاب الفصول المهمه فی تألیف الامه، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، ج ۱، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۰، ص ۶۵.

۳ - شعرانی، الیواقیت والجواهر فی بیان عقاید الاکابر، ج ۲، ص ۴۰۰.

۴ - جرجانی، شرح الواقف، ص ۳۷۰.

۵ - ابن ابی یعلی، طبقات الحنابله، ص ۳۰۳.

ج- ابن رجب حنبلی می‌گوید: «بالضرورة آشکار است که سیره پیامبر(ص) بر این بود کسانی که می‌خواستند وارد اسلام شوند، به صرف اظهار شهادتین از سوی آنان اکتفا می‌نمود؛ و بدین وسیله جان آنان محفوظ و احکام مسلمان درباره آنان جاری می‌شد»^۱

د- نووی در شرحش بر صحیح مسلم، با رد تکفیر اهل قبله و کسانی که اهل بدعت هستند، معتقد است تنها کسی که ضروریات قطعی دین را انکار نماید، حکم کفر و ارتداد درباره او جاری می‌شود.

ز- ابن حزم اندلسی ملاک در تکفیر را مخالفت و عناد با خدا و رسول او می‌داند.^۲ وی در ذیل آیه شریفه «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ»: کسانی که نماز اقامه می‌کنند و زکات پرداخت دارند اینان در دین برادرند می‌گوید: این آیه نصی است روشن درباره کسیکه نماز می‌خواند و مثل ما تزکیه می‌کند او با ما برادر است.^۳

ط- ابن قدامه می‌گوید ارتداد و کفر بواسطه این امور حاصل می‌شود: انکار شهادتین، دشنام خدا و رسول (ص)، انکار کتاب خدا، انکار فرائض دینی که وضوح دارند و همگان در مورد آنها اجماع دارند مانند عبادات و خمس، حلال شمردن امور حرامی که مشهور و مورد اجماع اند نظیر شراب، گوشت خوک، خون و عمل زنا و مانند آن.^۴

ف- آلبانی از محدثان وهابی در کتاب الفتاوی از ابن‌قیم جوزی نقل می‌کند که وی درباره شهادت اهل بدعت می‌گوید: شخص فاسق شهادت او پذیرفته می‌شود. مانند اهل بدعت و هوا مانند: رافضی، خوارج و معتزله.^۵

همچنین آلبانی از ابن تیمیه نقل می‌کند که: ابوحنیفه و شافعی و سایرین، شهادت اهل هوا جز فرقه خطابی را می‌پذیرفتند و نماز پشت سر آنان را صحیح می‌دانستند... و ائمه دیگر مجتهدانی را که در اجتهاد خود خطا می‌کردند، «خواه در مسایل علمی یا عملی، تکفیر نمی‌کردند و اهل سنت کسی را که اجتهاد کند و برخطا برود تکفیر نمی‌کنند»^۶

آلبانی می‌گوید: نمی‌توانیم شیعه را تکفیر کنیم مگر عقیده آنان را به خوبی بشناسیم.

و) شیخ صالح سدلان از علمای وهابی می‌گوید: «المجتمعات الاسلامیة التي تقام فيها الصلاة و تقام فيها حدود الله و يؤمر فيها بالمعروف و ينهى فيها عن المنكر، فهذه لا يجوز أن توصف بأنها مجتمعات جاهلية»: جایز نیست جامعه اسلامی را که در آن نماز اقامه می‌شود و حدود الهی اجرا می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود، آن را مانند جامعه دوران جاهلیت توصیف نمود. مقصود از مجتمع جاهلی، اجتماع دوران جاهلیت است که با کفر و شرک زندگی می‌کردند. و در صفحه ۵۹ ادامه می‌دهد: تکفیر روش خوارج است که بوسیله بدفهمی آنان از آیاتی که وعده و وعید می‌دهد و از سویی آیاتی که درباره کافران نازل شده، بر مسلمانان منطبق می‌کردند.^۷

۱ - همان، ص ۲۳ - ۲۲.

۲ - النووی شرح صحیح مسلم، ۱۵۰/۱. به نقل از آلبانی، محمد ناصرالدین؛ التحذیر من فتنه التکفیر، ج ۲ ص ۶۲.

۳ - ابن حزم الظاهری، الفصل فی الاھواء والملل والنحل، ۱۳۸/۳.

۴ - همان، ص ۱۳۵.

۵ - آلبانی، الفتاوی، ج ۲۹، چاپ مصر.

۶ - آلبانی، منهاج السنة، ج ۵، ص ۸۷.

۷ - السدلان، فتنه التکفیر، ص ۵۷ و ۵۹.

ی) شیخ عبدالله بن جبرین می‌نویسد: اگر اجرای حدود الهی با یک شبهه رفع می‌شود قهراً رفع تکفیر دیگری سزاوارتر است. امام مالک می‌گوید: اگر درباره کسی ۹۹ درصد احتمال کفر و یک درصد احتمال ایمان دادید، به جهت حسن ظن به مسلمان، باید عمل او بر مؤمن بودن حمل شود.^۱

اما نظراین تیمیه

ایشان در عین آنکه یکی از شخصیت‌های بحث انگیز و مورد مناقشه در عصر خود و سده‌های بعد از خود بوده، از افراد تأثیرگذار در اندیشه دینی و معنوی در دوره‌های بعد از خود نیز بوده‌است. از وی غالباً به عنوان بنیان‌گذار اصلی وهابیت یاد می‌شود که محمدبن عبدالوهاب بعداً به احیای افکار او پرداخت. این در حالی است که با مراجعه به آثار ابن تیمیه می‌توان تفاوت اندیشه‌های او را با افکار وهابیان مشاهده کرد.

ذهبی با اشاره به عبارت ابوالحسن اشعری که گفته است «من هیچیک از اهل قبله را کافر نمی‌دانم، زیرا همه به معبود واحد اشارت دارند و اختلاف آنان در عبارات است»^۲ می‌گوید: «ابن تیمیه نیز در اواخر عمرش این چنین بود و می‌گفت: من هیچیک از امت پیامبر(ص) را کافر نمی‌دانم.»^۳

رشید رضا نیز در باره ابن تیمیه می‌گوید: «او اگرچه وقتی سخن از عقاید مخالف به میان می‌آمد به شدت و با تندی خاص سخن می‌گفت و از عناوینی چون کفر و شرک استفاده می‌کرد، هرگز شخص معینی را تکفیر نکرد، چه رسد به پیروان یک فرقه»^۴.

عبدالمجید بن سالم مشعبی در کتاب منهج ابن تیمیه فی مسئله التکفیر با اشاره به اینکه برخی در مسئله تکفیر به افراط رفته‌اند، از عملکرد عده‌ای در قبال اندیشه‌های ابن تیمیه در موضوع تکفیر و ارائه تصویر منفی از او انتقاد می‌کند. و می‌گوید: «وصار بعضهم يأخذ من أقوال شيخ الاسلام ألتی لایفهم معانیها، أو یفهمها و لكن لایفهم مقصوده، أو یحرف لفظها بحذف بعض أجزائه، فیتخذها تکاه لمذهبه التکفیری و مرتکزا لقوله الجاهلی^۵»: بعضی نظریات ابن تیمیه را نفهمیده‌اند، یا فهمیده‌اند اما مقصود او را متوجه نشده‌اند، یا سخن او را تعریف کرده‌اند. این موارد تکیه گاهی برای مذهب تکفیری و یا مرجعی برای جاهلان شده‌است.

ابن تیمیه و مسئله تکفیر

ابن تیمیه معتقد است تکفیر یک مسئله کاملاً شرعی است و باید براساس آنچه در کتاب و سنت آمده است، اثبات گردد. کافر کسی است که خدا و رسولش او را کافر خوانده باشد و با تعالیم آشکاری که پیامبر(ص) آن را از جانب خداوند آورده است، به مخالفت برخیزد^۶. بنابراین، باید از تکفیر افراد از روی هوا و هوس، و یا به جهت اینکه مخالف ما هستند، پرهیز کرد، هرچند آنان ما را تکفیر کنند و خون ما را حلال شمارند.^۷

۱ - الشيخ عبدال۰۰۰ بن جبرین ، مجموع فتاوی ج ۶ .

۲ - مقدس ، الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل، به کوشش محمدرحمن اسماعیلی، شافعی، ۷۲/۴ .

۳ - ذهبی ، سیر اعلام النبلاء ، جلد ۱۵ / ص ۸۸ .

۴ - همان

۵ - ابن تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل ۲/ ۳۸۵ (حاشیه). رشید رضا می‌گوید، «هذه الرسالة من انفس ما کتبه شیخ الاسلام و انفعه فی التألیف بین اهل القبلة ...» .

۶ - ابن عبدالوهاب ، الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، ط ۲، ص ۶-۷ .

۶ - ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ط ۲، ص ۵۲۵ .

۷ - همان، ج ۳، ص ۲۸۳؛ ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۵، تحقیق محمد رشاد سالم، ط ۱، ص ۹۵ .

ابن تیمیه با اشاره به احادیثی از پیامبر اکرم (ص) که بر محفوظ بودن حرمت جان و مال و آبروی مسلمان دلالت دارند، مانند حدیث «من صلی صلاتنا واستقبل قبلتنا وأکل ذبیحتنا فهو المسلم...» و احادیث دیگری که ملاک مسلمانی را فقط اظهار شهادتین و التزام ظاهری به احکام اسلامی بیان می‌کند، می‌افزاید: این احادیث در صحاح موجود است. و سلف در تعامل با یکدیگر بر این اساس رفتار می‌کردند و با وجود برخوردها و منازعاتی که میان آنها رخ می‌داد یکدیگر را تکفیر نمی‌کردند. ابن تیمیه با اشاره به مسئله خوارج که به گفته او پیامبر دستور به قتل آنان داده بود، و علی بن ابی طالب به جنگ آنان اقدام نمود، و ائمه دین از صحابه و تابعین و ائمه بعد از آنان همه بر کشتن خوارج اتفاق نظر دارند. با این حال، صحابه آنان را تکفیر نکردند. چون جنگ با خوارج به دلیل دفع ظلم و بغی آنها بود، نه به دلیل اینکه آنان کافر بودند؛ به همین سبب، صحابه در جنگ با آنان، احکام جنگ با کفار را جاری نکردند.^۱ ابن تیمیه در ادامه چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

برخی مسلک تکفیر را در پیش گرفته و همه اهل تأویل یعنی کسانی را که در مسایل اعتقادی اجتهاد می‌کنند و در اجتهادشان دچار خطا می‌شوند، و کسانی را که از کیش آنان خارج هستند، تکفیر نموده‌اند. ولی این همان نظریه خوارج و معتزله و جهمیه است و طایفه‌ای از اصحاب ائمه اربعه نیز چنین شیوه‌ای را اختیار کرده‌اند، اما چنین چیزی را از هیچیک از صحابه و تابعین و ائمه مسلمین سراغ نداریم. این هرگز دیدگاه ائمه اربعه و دیگران نیست؛ بلکه عبارات آنان آشکارا در تضاد با این نظریه است.^۲

ابن تیمیه می‌گوید عموم اهل صلاه مؤمن‌اند، هرچند اعتقادات آنان مختلف است. کسی که اظهار اسلام می‌کند در صورتی که نفاقش معلوم نگردد مسلمان است، هرچند در اعتقاداتش بر خطا باشد.^۳ وی اساس اسلام و شرط مسلمانی را تنها شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خاتم می‌داند^۴ و معتقد

است تنها رد و انکار شهادتین و ارکان اسلام و آنچه به طور قطع از ضروریات دین است موجب کفر می‌گردد.^۵ یکی از نکات دیگری که در آثار ابن تیمیه می‌توان یافت، تفاوت میان «تکفیر مطلق» و «تکفیر معین» است. تکفیر مطلق آن است که به صورت مطلق، به کفر بودن اعتقاد یا گفتار و رفتاری که در تضاد با اساس اسلام است، حکم شود، بدون آنکه سخن از شخص معین به میان آید. اما تکفیر معین عبارت است از اینکه به کفر شخص یا اشخاص معینی به دلیل مخالفت با اسلام و انجام عملی که در تضاد و تناقض با اسلام است، حکم شود.

تکفیر مطلق یک حکم شرعی است که باید بدان ملتزم شد، اما باید دانست که پذیرش آن به معنای این نیست هرکسی چنین اعتقاداتی را داشته باشد، یا چنان رفتارهایی را انجام دهد، کافر باشد، زیرا هرچند هر امر مخالف با کتاب و سنت کفر محسوب می‌شود، اما چنین نیست هرکسی به هرنحوی با کتاب و سنت مخالفت ورزد، کافر باشد، چون ممکن است شرایط تکفیر معین در او موجود نباشد.^۶

۱ - مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲ - همان، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

۳ - همان، ۶۱۹/۷ و ۳۵۴/۳.

۴ - فتح المجید، ص ۸۹. به نقل از محمد بن عبدالله بن علی، نواقض الایمان الاعتقادیه و ظوابط التکفیر عند السلف، ۲۳۶/۱.

۵ - ر.ک: مجموع الفتاوی، ۳۰۲/۷ و ۶۰۹، ۱۰/۲۲، ۳۵، ۴۰، ۱۰۵، ۴۳۴.

۶ - المشعی، منهج ابن تیمیه فی مسئله التکفیر، ۲۰۴/۱ - ۱۹۳.

ابن تیمیه توصیه می‌کند در تکفیرمعین باید نهایت احتیاط را به کار بست و تا با دلیل محکم و حجت معتبر یقین به کفر کسی پیدا نکرده‌ایم نباید اقدام به تکفیر او نماییم، هرچند در او عقاید و اعمال کفر آمیز مشاهده کنیم، زیرا تکفیر معین منوط به وجود شرایط و نبود موانع است.

ابن تیمیه می‌گوید:^۱

نمی‌توان کسی را به صرف مخالفت با مسئله‌ای از مسایل دینی که در نظر عده‌ای قطعی است، تکفیر نمود، زیرا قطعی بودن امری، بستگی به وجود مقدماتی است که ممکن است برای عده دیگر اثبات نشده باشد؛ از این رو قطعی بودن امری نسبی است.

محمد بن عبدالوهاب

در سده دوازدهم ق، جریان سلفیه توسط محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی (۱۲۰۶ق-۱۱۱۵) دچار تحول عظیمی شد. او با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل و پیروی از سلف صالح، مبارزه جدیدی را با آنچه آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، آغاز نمود.

ابن عبدالوهاب و پیروانش بسیاری از مسلمانان را بدعت‌گذار، مشرک و کافر خواندند و سرزمین‌هایی که مردم آن دیار دعوت آنان را اجابت نکردند، دارالکفر و دارالحرب اعلام نمودند.

جریان وهابیت پس از شکل‌گیری، در اثر تبلیغات گسترده و مستمر وهابیان و بهره‌گیری از موقعیت ممتاز کشور عربستان سعودی به لحاظ جغرافیای مذهبی و در نتیجه حمایت‌های مالی وسیع دولت سعودی به مناطق مختلف جهان اسلام نفوذ کرد.

اماحرکت محمد بن عبدالوهاب از همان آغاز با مخالفت‌های جدی عالمان اسلامی و حتی برخی از نزدیکان او روبرو شد و از همان زمان، کتابها و رساله‌های متعددی در ردّ وهابیت و ادعای انتساب آن به سلف، از سوی عالمان اهل سنت و شیعه نگاشته شد. از جمله مخالفان و منتقدان سر سخت محمد بن عبدالوهاب، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، برادر او بود که کتاب الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه را در رد اندیشه‌های او نوشت. او در این کتاب از شیوه برادرش در استنباط از قرآن، سنت و نیز موضع‌گیری تندش در برابر مسلمانان، و تکفیر آنان به دلیل آنچه او اعمال شرک‌آمیز تلقی می‌کرد، به شدت انتقاد کرد و به بیان آیات و روایاتی پرداخت که بر مبنای آنها، کسانی که به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر اکرم (ص) گواهی می‌دهند، و نماز و روزه و حج انجام می‌دهند و زکات می‌پردازند، مسلمان و جان و مال و آبروی آنان محترم است. او در پایان می‌افزاید چگونه رفتار شما با این آیات و روایات سازگار است؟!^۲

سلیمان بن عبدالوهاب در پاسخ به برادرش که دلیل کفر مسلمانان، را شرکی می‌دانست که بر اساس گفته قرآن، موجب حبط عمل می‌شود و خداوند از آن نمی‌گذرد و علما نیز آن را از اسباب کفر شمرده‌اند، می‌گوید: شرک دارای درجات است و به شرک اکبر و اصغر تقسیم می‌شود. اهل دانش گفته‌اند هر نوع شرکی به کفر نمی‌انجامد، بلکه تنها شرک اکبر موجب کفر و خروج از اسلام می‌شود. آنان در تفسیر شرک گفته‌اند: شرک آن است که کسی برای خداوند شریک قائل شود، همچنان که مشرکان در صدر اسلام ادعا می‌کردند.

۱ - مجموع الفتاوی، ۲۲۹/۳.

۲ - «إذا فهمتم ما تقدم فإنكم الآن تكفرون من شئد أن لا إله إلا الله وحده و أن محمدا عبده و رسوله و أقام الصلاة و أتى الزكاه و صام رمضان و حج البيت مؤنا بالله و ملائكة و كتبه و رسله ملتزما لجميع شعائر الإسلام و تجلوئهم كفرا و بلادهم بلاد حرب! فحقن نساكم من إمامكم في ذلك؟ و ممن أخذتم هذا المذهب عنه؟ (سلیمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، ص ۵).

شیخ سلیمان سر انجام به برادرش سفارش می‌کند به سخنان و نظریات اهل دانش مراجعه کند و به حدود و معیارهایی که عالمان هریک از مذاهب اسلامی بیان داشته‌اند، توجه کند؛ در این صورت آشکار خواهد شد که آنان هیچگاه کسی را به دلیل انجام این کارها، خارج از دین ندانسته‌اند، بلکه همچنان آنها مسلمان بوده و احکام مسلمانان را بر آن جاری دانسته‌اند.

علمای اهل سنت شبه قاره (دیوبند)، برداشت وهابیت را مورد نقد قرار داده و می‌گویند: آنان مانند خوارج اهل بغی اند و حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است؛ چنان که علامه شامی گفته است:

در زمان ما پیروان محمد بن عبد الوهاب خروج نموده و از نجد بیرون آمدند و بر حرمین شریفین غلبه پیدا کردند. وهابیان خود را پیروان احمد بن حنبل معرفی می‌نمایند، اما آنان بر این عقیده هستند که فقط آنها مسلمان، و مخالفان عقایدشان مشرکند، و با همین تصورات کشتن اهل سنت و کشتن علما را مباح دانسته‌اند. از این رو به وضوح می‌گوییم که محمد بن عبد الوهاب و پیروانش در سلسله علمی، فقهی، حدیث، تفسیر و تصوف جزو مشایخ ما نیستند. حلال شمردن خون، آبرو و اموال مسلمین یا به حق است یا به ناحق؛ اگر ناحق باشد یا بدون تأویل است که در این صورت موجب خروج از دین می‌گردد و یا با تأویلی است که شرع مقدس اجازه نداده است، در این صورت موجب فسق می‌شود، و اگر به حق باشد، جایز بلکه واجب است. اما در تکفیر مسلمانان پیشین، هرگز ما کسی را تکفیر نمی‌کنیم، کسی که تکفیر کند، بدعت کرده و عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هر چند جزو مبدعه باشند تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند، تکفیر نمی‌کنیم^۱».

سلفیه، مسلمانان قرن دوازدهم و بعد از آن را به خاطر زیارت بزرگان تکفیر می‌کنند، در صورتی که انجام زیارت دستور اسلام است.

از آنها باید پرسید آیا اسلام به شرک دستور داده است؟ آیا مشرک دانستن مسلمانان خلاف صریح قرآن و روایات نیست که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان بوده و جان و مالش محترم می‌باشد؟ آیا فراموش کرده‌اند که پیامبر(ص) به آن صحابه‌ای که فردی را کشت در حالی که شهادتین را گفته بود، فرمود: مگر تو در دل او بودی که عقیده به خدا نداشت؟! آیا شما در دل هر مسلمانی هستید که می‌گویید با زیارت بزرگان دین، آنان را پرستش می‌کنند؟ مگر عبادت از امور قلبی نیست؟ آیا اعتقاد به خدا قلبی نیست؟

بدین جهت متکلمان و فقهای اهل سنت بر این عقیده‌اند که اهل قبله تکفیر نمی‌شوند.

شیخ ابوالحسن اشعری در آغاز کتاب مقالات الاسلامیین می‌نویسد: پس از پیامبر اکرم، مسلمانان درباره بعضی چیزها دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که یکدیگر را گمراه دانسته و از یکدیگر براءت می‌جستند، اما در عین حال، اسلام همه آنان را جمع نموده و تحت پوشش خود قرار داد و این مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ما می‌باشد^۲.

ابو اسحاق گفته است: هر کسی که ما را تکفیر کند، ما نیز او را تکفیر می‌کنیم. و گرنه کسی که اشتباه یا لغزشی انجام دهد، در حقیقت به اسلام او ضرری وارد نمی‌شود، شاهد بر این ادعا شیوه پیامبر(ص) است، زیرا آن حضرت از عقیده کسانی که محکوم به اسلام بودند، تفحص نمی‌فرمود، چنان که صحابه و تابعین نیز چنین شیوه‌ای داشته‌اند^۳.

۱ - شامی، المنسند علی المسند عقاید علمای دیوبند، ص ۴۷/۴۶

۲ - اشعری، مقالات الاسلامیین.

۳ - جرجانی، شرح مواقف، ۳۳۹/۸.

در عقاید طحاوی آمده است: اهل قبله تا هنگامی که به دستورات پیامبر (ص) مومن و معترف باشند مسلمان خواهند بود. پیامبر فرمود «من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا و اکل ذبیحتنا فهو المسلم و ان المسلم لا یخرج من الاسلام بارتکاب الذنب مالم یستحلّه^۱». کسی که نماز ما را به جای آورد، و قبله ما را بپذیرد، و از ذبیحه ما که حلال شمرده شده بخورد با انجام گناه از اسلام بیرون نمی‌رود مادامی که ان را حلال نداند

دکتر محمد سعیدرمضان بوطی، از منتقدان اندیشه سلفی و فرقه وهابیت، (در کتاب السلفیه مرحله زمینه مبارکه لا مذهب اسلامی) تلاش ارزشمندی در جهت اثبات بدعت بودن مذهبی به نام سلفیه و وهابیت سامان داده است.

وهابیت نیز به دنبال انتقادات گسترده عالمان اسلامی از همان آغاز شکل‌گیری وهابیت تا امروز، و احساس خطر جدی وهابیان از افراطی‌گری و تکفیر، به تدریج در دوره‌های اخیر تلاش کردند تا از موضع‌گیری‌های تند و افراطی علیه دیگر مسلمانان بکاهند، این تغییر نگرش در سالیان اخیر نوعی دو دستگی را در میان وهابیان معتدل‌تر و وهابیان سنتی ایجاد نموده است.^۲ این رویکرد نوین، حتی از سوی برخی وهابیان سنتی و رادیکال با نوشتن رساله‌ها و کتابهای متعدد در زمینه تکفیر و بیان معیارها و ظوابط آن و همچنین نکوهش استفاده بی‌حد و حصر از آن، دنبال می‌شود. جالب است که اینان حتی به بازخوانی اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب پرداخته و تلاش کرده‌اند برداشت خود را از آثار و اندیشه‌های آنان تعدیل نمایند. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های (منهج ابن تیمیه فی مسئله التکفیر نوشته عبد المجید بن سالم المشعبی، نواقض الایمان الاعتقادیه و ظوابط التکفیر عندالسلف، نوشته محمدبن عبدالله بن علی الوهیبی، ظوابط التکفیر عنداهل السنه و الجماعه، از عبدالله بن محمد القربی و التکفیر جذوره، اسبابه و مبرراته نوشته نعمان عبدالرزاق سامرائی) اشاره کرد. قریبی تلاش دارد اثبات کند هرچند محمد بن عبدالوهاب بسیاری از اعمال مسلمانان را شرک می‌خواند، ولی در مورد تکفیر معین مانند سایر اهل سنت تنها کسانی را تکفیر می‌کند که از روی علم و عمد مرتکب اعمال شرک آمیز می‌شوند. لذا این برداشت که او همه مسلمانانی را که از او پیروی نمی‌کردند، تکفیر می‌کرد افترا و بهتان است.

این بدین معنا است وهابیان که روزی پرچم تکفیر به دسته گرفته بودند و بسیاری از مسلمانان را مشرک و کافر می‌خواندند، امروزه آنان احساس خطر نموده و درصدد مقابله با آن برآمده‌اند. زیرا همانگونه که ایزوتسو در مورد دیدگاه تکفیری خوارج و استفاده بی‌حد و حصر آنان از تکفیر، می‌گوید: «وقتی در تکفیر باز شد، محدودیتی برای اینکه تا چه اندازه باید جلو رفت و در کجا باید ایستاد، به سختی می‌توان یافت در چنین اوضاع و احوالی انسان می‌تواند با کوچکترین دلیل به هریک از برادران مسلمان اشاره کند و او را کافر، مشرک و حتی بت‌پرست بخواند».^۳

اما در این میان متأسفانه، هنوز در بینش و نگرش بسیاری از آنان نسبت به برخی مذاهب و جریان‌های اسلامی مانند شیعه و اهل عرفان و تصوف، تغییرات چندانی دیده نمی‌شود و دلیل آن روش خطا و شیوه نادرستی است که همچنان در مطالعات شیعه‌شناسی‌شان از آن بهره می‌گیرند. با این حال، مکتب معتزلی و اشعری اهل قبله را مسلمان و کشتن آنها را جایز نمی‌دانند.

نتیجه:

۱- طحاوی، شرح عقاید طحاوی، ص ۲۲۸، ۴۲۶.

۲- برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر. ک: حیدری، محمدشریف، «مقاله سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، فصلنامه طلوع نور، سال هفتم، ش ۲۷، بهار ۱۳۸۸.

۳- مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ۵۱/۱.

- ۱- پژوهش‌ها اثبات می‌کند علماء سلف اهل سنت در تکفیر افراد بسیار سخت گیر بودند و با اظهار شهداتین شخص، حکم و آثار اسلام را در باره او جاری می‌کردند.
- ۲- اکثریت علماء اهل سنت با اندک بها نه‌ای اهل قبله را تکفیر نمی‌کنند، بلکه یک اقلیتی هستند که خود را معیار حق و باطل می‌دانند و به دیگران نسبت کفر می‌دهند.
- ۳- ابو حنیفه که یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است از او نقل می‌کنند ما اهل قبله را تکفیر نمی‌کنیم مگر حلالی را حرام و یا حرامی را حلال بدانند
- ۴- غزالی دانشمندی بود که در تعدیل افکار افراطی جامعه آن روز بسیار تلاش کرد و او می‌گوید کسی که کفر را تعریف کند به هر چیزی که مخالف نظریه اشعری، و یا معتزلی، و یا نظریه حنبلی است پاک جاهل و نادان و چنین انسانی نابینا و تعصبی است.
- ۵- ابن تیمیه معتقد است تکفیر یک امر شرعی است و باید بر اساس شریعت حکم کفر اثبات گردد، او تکفیر را تقسیم می‌کند به مطلق و معین، به تکفیر مطلق اعتقاد دارد، اما در باره تکفیر شخص معین، می‌گوید باید نهایت احتیاط را انجام داد زیرا نمی‌شود به کفر او فتوای داد، شاید او در شرایط ویژه‌ای قرار گرفته است. مگر اینکه اطمینان حاصل شود او منکر ضروری دین است.
- ۶- ائمه اهل سنت: احمد بن حنبل، ابن تیمیه، اوزاعی، نووی، ابن قدامه، مالکی‌ها، شافعی‌ها اهل قبله را تکفیر نمی‌کردند مگر در شرایط خاص.
- ۷- اقلیت خاص که خود را معیار حق و باطل می‌دانند و به دیگران نسبت کفر می‌دهند، مورد نقد اکثریت اهل سنت و دانشمندان آنها قرار گرفته است مثل تالیف کتاب (الصواعق) که توسط شیخ سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب جهت پاسخ به شبهات او تالیف شده است.

منابع

۱. ابن تیمیه، بی‌تا، *مجموعه الرسائل والمسائل*، مصر مطبعة محمد علی صبیح.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عدالحلیم، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم الصای النجدی، بی‌جا، بی‌تا.
۳. ابن تیمیه، *مجموع الفتاوی*، بیروت، دارالثقافه.
۴. ابن حجرالهیتمی ۱۴۲۱ق سبقه علی تحفه المحتاج فی شرح المنهاج، بیروت، دارالکتب العلم.
۵. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۱۹ق، *مقالات الاسلامیین*، تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، مکتبه العصریة
۶. آلبانی، محمد ناصرالدین، ۱۴۱۸ق *التخذیر من فتنه التکفیر*، ریاض، دارالرایة،
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالتعلی
۸. بدوی، عبدالرحمن، *مذاهب الاسلامیین*، بیروت، دارالفکر.
۹. برنجکار، رضا، ۱۳۸۷ *آشنایی با فرق اسلامی*، تهران، کتاب طه
۱۰. بیهقی، ابوالفضل، ۱۴۲۷ق *سنن الکبری*، بیروت، دارالف

۱۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، انتشارات رضی. *
۱۲. جرجانی، میر سید شریف، شرح ال مواقف، قم، انتشارات رضی.
۱۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب انور و ابراهیم لغرینق موسسه الرساله *
۱۵. سلفی الافغانی، الشمس، ۱۴۱۹ق، من عداء الماتریدیہ للفقیة السلفیة، بیروت، مؤسسه الفواد *
۱۶. شامی، عبدالعزیز، ۱۴۲۱ق المسند علی المسند عقاید علمای دیوبند، حیدر آباد، هند.
۱۷. شعرانی، عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق، البیواقیة و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، بیروت، دار الامیر
۱۸. طحاوی، شرح عقاید، بیروت، دارالعلم.
۱۹. طریحی، ۱۳۶۷ مجمع البحرین، قم، مکتبه جعفریه.
۲۰. الطیالسی، ابی داود، المسند، بیروت، دار صادر.
۲۱. ظاهری ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، الفصل فی الاهواء و الملل و النحل، قاهره، مکتبه بی نا *
۲۲. غزالی، ابی حامد، ۱۴۱۸ احیاء العلوم الدین، بیروت، دارالفکر.
۲۳. غزالی، ابی حامد، ۱۹۶۲ فیصل التفرقة بین الاسلام و الزندقه، به کوشش سلیمان ابی دنیا، قاهره.
۲۴. قادری، ملا علی، ۱۴۱۷ق شرح کتاب ال فقه اکبر، بیروت، دارالعلم،
۲۵. قاضی ابوالحسین، ابن ابی یعلی، بی تا طبقات الحنابلہ، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. قرآن کریم.
۲۷. قزوینی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸ ق کتاب نقض، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران.
۲۸. مشبعی عبدالحمید بن سالم بن عبدالله، ۱۴۱۸ق، منهج ابن تیمیه فی مسئله التکفیر، ریاض، مکتبه اضواء السلف.
۲۹. مقدس، عبدالله بن عدامه، (۱۴۲۱ق) الکافی فی الفقه الامام احمد بن حنبل، به کوشش محمدحسن اسماعیل الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۳۰. موصلی، عبدالله بن محمود، (۱۹۹۱) الاختیار تعلیل المختار، استانبول، دارالدعوه. ۲.
۳۱. نوری، محیی الدین، کتاب المجموع، بیروت، مکتبه توفیق
۳۲. وهیبی، محمد بن عبدالله بن علی (۱۴۱۶) ق، نواقض الايمان الاعتقادیه و ضوابط الکفیر عند السلف، ریاض، دار المسلم.